

جایگاه مفهوم سببیت در حقوق بین الملل

سعید فرهادنیا^{۱*}، سیدعلی هنجنی^۲

چکیده

سببیت مفهومی عقلانی است که در شاخه‌های مختلف علم پرتوافکنی می‌کند. حقوق نیز از این مفهوم بی‌بهره نبوده است و گرایش‌های مختلف حقوق از آن بهره می‌برند. هدف از انجام این تحقیق بررسی جایگاه مفهوم سببیت در حقوق بین‌الملل است. سببیت در حقوق بین‌الملل در عین حال که مبنای بسیاری از قواعد مسئولیت دولت‌ها و مسئولیت کیفری افراد است خود نیز در قالب اصل کلی حقوقی، خلأهای حقوق بین‌الملل را پر می‌کند. هرچند عده‌ای بر این باورند که سببیت مفهومی خام است و مفهوم حقوقی آن در قالب عناوینی همچون نمایندگی و معاونت در حقوق بین‌الملل کیفری و مسئولیت دولت‌ها متبلور شده است. اما در مقابل آن این نظر وجود دارد که سببیت مفهومی متفاوت از نمایندگی و معاونت است و در عین حال که می‌تواند به‌منزله مبنای قواعد حقوقی عمل کند در خلأ این قواعد می‌تواند منبع نیز باشد. این امر همان هدفی است که این تحقیق به دنبال آن است. در این خصوص مفهوم سببیت در حقوق داخلی و نحوه تعمیم به حقوق بین‌الملل و تمایز آن با سایر مفاهیم بررسی می‌شود.

کلیدواژگان

اصول کلی حقوقی، حقوق بین‌الملل، سببیت، مسئولیت، نمایندگی.

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: s.farhadnia@gmail.com

۲. دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۰

مقدمه

در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌منزله یکی از منابع قابل استناد دیوان در حل و فصل اختلافات بین‌المللی درخصوص اصول کلی حقوقی بسیار بحث شده است. اراده‌گرایان^۱ از جمله تونکین -حقوق‌دان روس- بر این باورند که این اصل مفهومی فراتر از معاهدات و عرف‌های بین‌المللی ندارد و نمی‌توان دولتی را در عرصه بین‌المللی به تعهدی متعهد دانست که به آن رضایت صریح یا ضمنی نداده است (امیرارجمند، ۱۳۷۵: ۳۴۸). در مقابل عینی‌گرایان^۲ نظری کاملاً مخالف با اراده‌گرایان دارند و بر این باورند که برای هر وضعیت بین‌المللی همواره یک قاعده صریح اعمال‌شدنی وجود ندارد، اما هر وضعیت را می‌توان براساس قواعد موجود سنجید (الهویی‌نظری، ۱۳۹۲: ۵۳). بر این اساس، در حقوق بین‌الملل بر خلاف حقوق داخلی در بسیاری موضوعات هیچ قاعده عرفی یا معاهداتی وجود ندارد و نمی‌توان به بهانه سکوت منابع حقوق بین‌الملل در این زمینه عملی را مباح دانست که قبیح‌بودن آن بدیهی است. هر دو دسته اراده‌گرایان و عینی‌گرایان برای تقویت‌نظر خود به آراییی از دیوان‌های بین‌المللی دادگستری و داوری استناد می‌کنند. برای نمونه اراده‌گرایان به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مشرووعیت توسل یا تهدید به سلاح‌های هسته‌ای استناد می‌کنند که در آن دیوان اعلام کرد در حقوق بین‌الملل درخصوص تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای در مواقعی که کیان یک دولت در خطر باشد ممنوعیتی وجود ندارد (ICJ, Legality of use of Nuclear Weapons, 1996: para.46-47). در مقابل عینی‌گرایان به قضیه کانال کورفو اشاره دارند که در آن دیوان به ملاحظات اساسی بشری به‌منزله اصل کلی حقوقی استناد کرد (ICJ, Corfu Channel Case, 1949: para.23). اختلاف دیگر درخصوص اصول کلی حقوقی این است که محتوای این اصول چیست؟ آیا منظور اصول کلی حقوق بین‌الملل است یا اصول کلی حقوق داخلی دولت‌ها؟

ابتدا شایان یادآوری است که قید ملل متمدن^۳ در ادامه عبارت اصول کلی حقوقی در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان دیگر موضوعیت ندارد، زیرا اساسنامه زمانی تدوین شد که برخی دولت‌ها تحت استعمار بودند و برخی نیز تحت نظام قیمومت قرار داشتند و اکنون اکثریت قریب به اتفاق دولت‌ها دارای قانون اساسی و نظام حقوقی خاص خود هستند و دیگر صحبت از ملل متمدن جایگاهی ندارد. در پاسخ به سؤال باید گفت منظور از اصول کلی حقوقی، اصول کلی هر دو نظام حقوق داخلی دولت‌ها و حقوق بین‌الملل است و این دو با هم قابل جمع‌اند (امیرارجمند، ۱۳۷۵: ۳۵۰). نمونه اصول کلی حقوق بین‌الملل همان ملاحظات اولیه بشری^۴

1. Positivists.
2. Objectivists.
3. Civilized Nations.
4. Elementary Consideration of Humanity.

است که در قضیه کانال کورفو بیان شد و نمونه اصول کلی حقوقی حقوق داخلی مفهوم سببیت در ورود خسارت است که موضوع این مقاله است. سببیت^۱ یکی از اصول مسلم در حقوق داخلی و بسیاری از قواعد نیز برگرفته از آن است. اینکه سببیت چیست؟ و چگونه می‌توان اصل کلی حقوقی را از حقوق داخلی به حقوق بین‌الملل تسری داد موضوعی است که در این مقاله تلاش شده است به آن پاسخ داده شود. در این خصوص بحث به شش قسمت تقسیم می‌شود؛ بخش اول در خصوص مفهوم سببیت و جایگاه آن در حقوق است. بخش دوم مفهوم سببیت در حقوق بین‌الملل و همچنین بخش سوم تفاوت مفهوم سببیت با نمایندگی را بررسی می‌کند. بخش چهارم این مفهوم در رویه جامعه بین‌المللی را بررسی می‌کند. بخش پنجم در خصوص جایگاه سببیت درباره غرامت و جبران خسارت در حقوق بین‌الملل است و در نهایت در بخش ششم موضوع سببیت در خصوص سازمان‌های بین‌المللی و توزیع مسئولیت با دول عضو بحث می‌شود. روش تحقیق تحلیلی-توصیفی و در جمع‌آوری منابع و داده‌ها از روش کتابخانه‌ای و رجوع به منابع اینترنتی استفاده شده است.

بررسی مفهوم سببیت و جایگاه آن در حقوق

سببیت مفهومی است که حقوق آن را از فلسفه وام گرفته است. در فلسفه بین سبب و شرط تفکیک قائل شده‌اند. جان استوارت میل می‌گوید سبب جمع شرایط است (Mill, 1886: 53). اما واقعیت آن است که شرط سیر وضعیت و شیوه اقدام معمول است، در حالی که سبب مداخله در وضعیت موجود و مورد انتظار امور است (Moore, 1999: 9). برای مثال، در قتل کمبود اکسیژن و وجود تفنگ شرط است، اما شلیک کردن تفنگ است که اقدامی غیرمعمول است و سبب نام می‌گیرد. به تعبیر دیگر، شرط آن چیزی است که در صورت نبود آن مشروطه به وجود نمی‌آید، اما با بودن آن هم لزوماً مشروطه به وجود نمی‌آید و باید شرایط دیگری نیز باشد تا با آن جمع شود و موجب ایجاد مشروطه شود، اما سبب فی‌نفسه موجب به‌وجود آمدن آن مسبب می‌شود و به شرایط و اسباب دیگر نیاز نیست. در کل، به نظر می‌رسد سببیت مفهومی نسبی است که باید در اوضاع و احوال هر قضیه به طور موردی فهمیده شود. در عالم حقوق می‌توان مسئولیت را در دو حوزه کیفری و حقوقی به طور جداگانه بررسی کرد. در حقوق کیفری طرح عناوینی نظیر معاون، مباشر معنوی و شریک در جرم همگی برگرفته از تأثیر مفهوم سببیت در این حوزه از حقوق است. حتی در کنار این مفاهیم که برگرفته از مفهوم سببیت است خود این واژه نیز به‌منزله مفهومی مستقل به کار می‌رود. در حقوق خصوصی بحث مسئولیت مدنی و ضمان قهری یا شبه‌جرم و حتی حقوق قراردادهای مبتنی بر سببیت در ورود

1. Causation.

خسارت‌اند. در حوزه مسئولیت مدنی در صورتی که سببیت احراز نشود صحبت کردن از دیگر ارکان مسئولیت نظیر تقصیر و ورود خسارت بی‌معناست. سببیت می‌تواند به صورت فعل یا ترک فعل باشد. در خصوص سببیت به صورت ترک فعل می‌توان به موردی اشاره کرد که در آن بچه‌ای رها شده تا از گرسنگی بمیرد، در این صورت از نظر اخلاقی همه افراد مسئول نجات جان کودک‌اند، اما از نظر حقوقی والدین کودک به نگهداری و مراقبت از آن کودک متعهدند و در صورتی که کودک بمیرد یا صدمه‌ای ببیند به دلیل سببیت در وقوع قتل یا ایراد صدمه مسئول خواهند بود. این سببیت آن‌ها به واسطه ترک فعل ناشی از رهاکردن کودک است (Becker, 2006: 29). نکته دیگر در خصوص سببیت، بحث تعدد اسباب در وقوع جرم یا ایراد خسارت است. گاهی این اسباب در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و گاهی در طول هم قرار دارند و گاهی نیز مکمل یکدیگرند (Plakokefalos, 2015: 473). زمانی که اسباب در عرض یکدیگر قرار دارند مسئولیت مسببان به نسبت درجه تأثیر آن‌ها در وقوع جرم یا خسارت تقسیم می‌شود، برای مثال وقتی چند نفر سبب آسیب به یک نفر می‌شوند هر کدام به میزان آسیب وارده از طرف خودش مسئولیت خواهد داشت. در حالتی که اسباب متعدد در طول هم قرار می‌گیرند نظرهای مختلفی در خصوص انتساب مسئولیت مطرح می‌شود. از یک منظر می‌توان مانند حالات قبل که اسباب در عرض یکدیگر قرار داشتند به هر یک از اسباب به نسبت درجه تأثیر آن‌ها مسئولیت قائل شد. نظر دیگر این است که کل مسئولیت را بر سبب اول بار کرد و نظر سوم آن است که سببی که آخرین تأثیر را در وقوع جنایت یا خسارت داشته است مسئول شناخته شود. نمونه اسباب مکمل نیز موردی است که چند دولت با هم مواد آلاینده وارد رودخانه می‌کنند در این صورت، عمل آن‌ها در عین حال که مستقلاً آلوده‌کننده رودخانه است، اما تکمیل‌کننده یکدیگر نیز است.^۱ از این اختلافات که بگذریم در خصوص رابطه سببیت و مسئولیت باید گفت که سببیت به خسارت یا جنایت منجر می‌شود و خسارت و جنایت مسئولیت را در پی دارد. مسئولیت مبتنی بر سببیت نیازمند بررسی دو امر جداگانه است. اول آنکه لازم است رابطه بین نتیجه و سبب بررسی شود و دوم، لازم است که عوامل غیرمسبب نیز بررسی شوند، زیرا این عوامل نیز می‌توانند به کاهش یا افزایش مسئولیت مسبب منجر شوند (Hart & Honore, 1985: 30).

مفهوم سببیت در آیین حقوق بین‌الملل

سببیت در قواعد اولیه، قواعد ثانویه و در رویه قضایی بین‌المللی جایگاه شاخصی دارد. لازم به

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

Youngs, Raymond (2014). English, French & German Comparative Law, Routledge, third edition, 486-487.

توضیح است که قواعد اولیه مجموعه‌ای از حقوق و تکالیف را برای تابعان حقوق بین‌الملل ایجاد می‌کنند، اما قواعد ثانویه زمینه اجرای قواعد اولیه را فراهم یا در صورت نقض قواعد اولیه ضمانت اجراهای این نقض را بیان می‌دارند. قواعد اولیه بسیار متنوع‌اند، اما نمونه بارز قواعد ثانویه طرح پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی است.

سببیت در قواعد اولیه می‌تواند نقش‌های متعددی ایفا کند؛ از جمله اینکه در میزان حقوق و تکالیف صاحبان حقوق و تکالیف تغییر ایجاد کند یا اینکه پل رابطی بین قواعد اولیه و ثانویه باشد. نمونه آن، ماده ۱۳۹ کنوانسیون حقوق دریاهاست. به موجب این ماده خسارتی که به سبب قصور دولت عضو یا سازمان بین‌المللی در انجام تعهداتش براساس این بخش ایجاد شده است موجب مسئولیت دولت متعهد است.

درخصوص جایگاه مفهوم سببیت در قواعد ثانویه نیز باید گفت عمده نقش مفهوم سببیت تعیین مسئولیت واردکنندگان خسارت و تعیین میزان غرامت احتمالی است که هر یک از واردکنندگان خسارت باید به قربانی بپردازند. ماده ۳۱ پیش‌نویس مواد درخصوص مسئولیت دولت‌ها برای اقدامات متخلفانه بین‌المللی درخصوص جایگاه مفهوم سببیت در زمره قواعد ثانویه حقوق بین‌الملل است که در ادامه بررسی می‌شود و در رویه قضایی بین‌المللی نیز این مفهوم در قالب اصول کلی حقوقی متبلور شده است (Plakokefalos, 2015: 474).

بر این پایه، برای بررسی جایگاه مفهوم سببیت در حقوق بین‌الملل باید به منابع حقوق بین‌الملل رجوع کرد. منابع حقوق بین‌الملل آن‌گونه که در ماده ۳۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری آمده است معاهدات و عرف‌های عام و خاص و اصول کلی حقوقی است. در کنار این‌ها، اقدامات و اعلامیه‌های یک‌جانبه دولت‌ها و قطعنامه‌های سازمان‌های بین‌المللی نیز وجود دارند که در قالب حقوق سخت یا نرم در زمره منابع حقوق بین‌الملل قرار می‌گیرند. اگر حقوق بین‌الملل را نیز مانند حقوق داخلی به دو حوزه کیفری و حقوقی تقسیم کنیم قاعده صریحی درخصوص مفهوم سببیت در منابع حقوق بین‌الملل وجود ندارد، اما فحوای همه قواعد حقوق بین‌الملل حول این محور می‌چرخد که هرگونه سببیت در وقوع جنایات یا خسارت بین‌المللی موجب مسئولیت مرتکبان آن می‌شود و این در همه حوزه‌های حقوق بین‌الملل از حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی گرفته تا حقوق بین‌الملل کیفری و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی وجود دارد. البته واژه سبب در پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی سال ۲۰۰۱ در مواد ۳۱، ۳۴، ۳۶ و ۳۷ به کار رفته است، اما در آن‌ها تأکیدی بر واژه سببیت در معنای خاص آن نیست. هارت و هونوره در توجیه بی‌توجهی خاص حقوق بین‌الملل به این مفهوم گفته‌اند؛ مفهوم سببیت مفهومی خام است که مردمان عادی و غیرحقوق‌دان به کار می‌برند و باید در قالب حقوقی درآید و در حقوق بین‌الملل ساختار آن مشخص شود (Hart & Honore, 1985: 34).

در پاسخ باید گفت در صورتی که سببیت مفهومی ناپخته باشد باید در نظام حقوق داخلی نیز به کار برده نمی‌شد، اما می‌بینیم که این مفهوم در حقوق داخلی بسیار جا افتاده است. در عرصه مسئولیت افراد یا همان حقوق بین‌الملل کیفری سببیت در وقوع جنایت بین‌المللی تحت عنوان مفاهیمی نظیر تحریک^۱، تبانی^۲، بنگاه مجرمانه^۳، ارتکاب جرم به وسیله^۴ و مسئولیت مبتنی بر معاونت^۵ و هدف مشترک^۶ در اسناد و رویه دادگاه‌های بین‌المللی کیفری مطرح شده و ادبیات حقوق بین‌الملل کیفری در این خصوص بسیار غنی است. نقطه عطف مفهوم سببیت در حقوق بین‌الملل کیفری مسئولیت مافوق به دلیل پیشگیری نکردن از جرم مادون یا مجازات نکردن وی است که در ماده ۲۸ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی کیفری، اساس‌نامه و رویه دادگاه‌های رواندا و یوگسلاوی سابق آمده است. براساس تفسیر دادگاه‌های یوگسلاوی سابق و رواندا از اساس‌نامه خود، تنها قصور مافوق در پیشگیری از جرم مادون قابل تحلیل براساس مفهوم سببیت بوده است و قصور در مجازات مادون ارتباطی با این معیار ندارد (Mayer, 2014: 863). به هر حال، آنچه در اینجا مدنظر است بحث مسئولیت دولت‌ها به موجب مفهوم سببیت در عرصه بین‌المللی است و بررسی مفصل جایگاه آن در حقوق بین‌الملل کیفری نیازمند تحقیقی مستقل است و موجب اطاله کلام می‌شود.

لازم به یادآوری است که بحث جرم دولت با حذف ماده ۱۹ طرح پیش‌نویس مسئولیت دولت‌ها برای اعمال متخلفانه بین‌المللی سالبه به انتفای موضوع بوده است و فقط مسئولیت مبتنی بر سببیت دولت‌ها در اعمال متخلفانه بین‌المللی بررسی می‌شود. در ماده ۲ پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها آمده است؛

فعل متخلفانه بین‌المللی دولت هنگامی محقق می‌شود که رفتار اعم از فعل یا ترک فعل:

الف) به موجب حقوق بین‌الملل قابل انتساب به آن دولت باشد؛

ب) نقض تعهد بین‌المللی آن دولت تلقی شود.

این ماده دو عنصر انتساب^۷ و قاعده‌مندبودن^۸ مسئولیت برای فعل متخلفانه بین‌المللی را بیان می‌کند. با این شرح که برای آنکه دولتی برای رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل در عرصه حقوق بین‌الملل مسئول شناخته شود باید آن فعل از سوی آن دولت یا تابع دیگر حقوق بین‌الملل رخ داده باشد، اما رفتار آن تابع نیز به‌نوعی ناشی از رفتار دولت واجد مسئولیت باشد. درخصوص عنصر دوم یعنی قاعده‌مندبودن نیز واضح است تا دولتی تعهدی را بر عهده نگرفته

1. Incitement.
2. Conspiracy.
3. Joint Criminal Enterprise.
4. Perpetration by Means.
5. Complicity.
6. Common purpose.
7. Attribution.
8. Legality.

باشد و آن تعهد را نقض نکند صحبت کردن از مسئولیت آن دولت بی‌معناست، اما بحث اصلی بر سر منشأ این تعهد است. این تعهد می‌تواند ناشی از عرف یا معاهده یا اعلامیه‌ی یک‌جانبه باشد. سؤال اصلی این است که آیا اصول کلی حقوقی نیز می‌توانند تعهدآور باشند؟ پاسخ دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی کارخانه‌ی کورزوف در این خصوص مثبت است (PCIJ, Chorzow Factory case, 1928: 21). در خصوص مفهوم سببیت و امکان اعمال آن در حقوق بین‌الملل مسئولیت دولت‌ها چندین سؤال طرح می‌شود. نخست، آیا سببیت اصل کلی حقوقی است؟ دوم، سببیت اصل کلی حقوق داخلی است یا حقوق بین‌الملل یا هر دو؟ سوم، در صورتی که سببیت اصل کلی حقوق داخلی باشد آیا با توسل به قیاس می‌توان آن را به قضایای بین‌المللی تعمیم داد؟ و در نهایت آیا به‌کارگیری این اصل برای مسئول شناختن دولت‌ها برای اعمال متخلفانه‌ی بین‌المللی با عنصر قاعده‌مندی در حقوق بین‌الملل در تضاد نیست؟

برای یافتن پاسخ سؤال اول باید به حقوق فرانسه (Code Civil, dispositions 1382-83) و انگلستان (Barnet v. Chelsea & Kensington Hospital, 1968) اشاره کرد که نمایندگان دو نظام حقوقی بزرگ دنیا یعنی نظام رومی-ژرمنی و کامن‌لو هستند. با توجه به آنکه در هر دو نظام مفهوم سببیت پذیرفته شده است می‌توان گفت که سببیت جزو اصول حقوقی مسلم حقوق داخلی است. اما در پاسخ به سؤال دوم و اینکه سببیت اصل حقوقی منحصر به حقوق داخلی است یا حقوق بین‌الملل، همان‌طور که بیان شد در حقوق بین‌الملل قاعده‌ی صریحی مبنی بر مسئولیت بر مبنای سببیت وجود ندارد، اما بسیاری از قواعد حقوق بین‌الملل کیفری و مسئولیت دولت‌ها برگرفته از همین مفهوم سببیت‌اند. در پاسخ به سؤال سوم، بر فرض که سببیت را اصل کلی حقوق بین‌الملل ندانیم می‌توان آن را از حقوق داخلی قرض گرفت و به حقوق بین‌الملل تسری داد. البته ممکن است ایراد شود نظام حقوق داخلی و بین‌الملل متفاوت از هم هستند و نمی‌توان قواعد نظامی را که بر مبنای سلسله‌مراتب و وحدت و تبعیت بنا شده است به نظامی که مبتنی بر برابری، پراکندگی و همکاری است تسری داد. در پاسخ به این ایراد باید گفت همچنان‌که لاترپاخت بیان داشته است؛ اولاً این معیار مختص حقوق داخلی و حتی حقوق نیست و در روابط روزمره‌ی افراد نیز به کار می‌رود، ثانیاً آنچه در خصوص تمایز نظام داخلی و بین‌المللی گفته شد صحیح است، اما مشخص نیست تأثیر آن در مفهوم سببیت چیست که مانع اعمال آن در حقوق بین‌الملل شود. از نظر لاترپاخت قیاس قواعد حقوق خصوصی با حقوق بین‌الملل بیشتر از آنکه مضر باشد تأثیر سودمندی در آن‌ها دارد (Lauterpacht, 1927: 15). در نهایت در پاسخ به سؤال چهارم، از یک‌سو، ماده‌ی ۳۸ اساس‌نامه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری استناد به اصول کلی حقوقی را مجاز دانسته است و از سوی دیگر، ماده‌ی ۵۶ پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌های سال ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل مقرر می‌دارد:

قواعد قابل اعمال حقوق بین الملل همچنان بر مسائل راجع به مسئولیت دولت برای فعل متخلفانه بین المللی تاحدی که مشمول این مواد نیستند حکمفرماست.

از جمله قواعد قابل اعمال حقوق بین الملل اصول کلی حقوقی و از جمله اصول کلی حقوقی سببیت است. بر این اساس می توان گفت که پیش نویس طرح مسئولیت دولت ها راه را برای توسل به مفهوم سببیت باز کرده است و در این خصوص عنصر قاعده مندی توسل به مفهوم سببیت زیر سؤال نمی رود. اما سؤال اساسی که به ذهن متبادر می شود آن است که اگر طراحان پیش نویس مفهوم سببیت را مدنظر داشته اند، چرا ماده صریحی را به آن اختصاص نداده و در لفافه سخن گفته اند؟ در پاسخ باید گفت مفهوم سببیت در ذهن طراحان پیش نویس بوده است. نمونه آن ماده ۱۶ پیش نویس است که به بحث معاونت دولتی با دولت دیگر در ارتکاب تخلف بین المللی اختصاص دارد که نوع خاصی از سببیت است. به نظر می رسد هدف از درج نکردن صریح این مفهوم آن بوده است که ارائه معیاری کلی بدون برشمردن مصادیق آن زمینه اختلاف و تفاسیر متعدد و گاه متناقض و مغرضانه را فراهم می کرده است. بنابراین، برخی از مصادیق آن در پیش نویس آمده و از آنجا که ممکن است مصادیق جدیدی به وجود آید که در پیش نویس پیش بینی نشده باشد در ماده ۵۹ امکان رجوع به اصل در مواقع نیاز فراهم شده است. نمونه امروزی آن کمک های مالی، نظامی و اطلاعاتی برخی دولت ها به گروه های بین المللی تروریستی نظیر داعش و القاعده است که ماده صریحی در پیش نویس در خصوص آن وجود ندارد، اما با استناد به ماده ۵۹ و مفهوم سببیت در قالب اصل کلی حقوقی می توان به این دولت ها مسئولیت قائل شد. شاید این تردید پیش آید که در این مثال ها با استناد به ماده ۸ پیش نویس و مفهوم نمایندگی^۱ مسئله قابل حل باشد و دیگر به توسل به اصل کلی حقوقی سببیت نیازی نباشد. پاسخ به این تردید یعنی تفاوت میان مفهوم سببیت و نمایندگی موضوعی است که در بخش سوم بررسی می شود.

مفهوم نمایندگی در تقابل با مفهوم سببیت

نمایندگی مفهومی است که در ماده ۸ طرح مسئولیت دولت ها تحت عنوان رفتار هدایت و کنترل شده از سوی دولت آمده است و به موجب این ماده:

رفتار شخص یا گروهی از اشخاص به موجب حقوق بین الملل فعل دولت تلقی می شود؛ در صورتی که شخص یا اشخاص مذکور در انجام رفتار مزبور در واقع به دستور، تحت هدایت یا کنترل دولت عمل کنند.

مصادق بارز این ماده نیز قضیه لاکربی است که در آن مأمور اطلاعاتی لیبی با بمب گذاری

1. Agency.

در هواپیمای پان امریکن موجب انفجار و سقوط هواپیما و مرگ سرنشینان آن شد (Security Council Resolution, 1992: 731,748).

در خصوص معیار نمایندگی و شباهت آن با سببیت عده‌ای می‌گویند نمایندگی نوعی سببیت است و در زیرمجموعه آن قرار دارد و به معنای کنترل بی‌واسطه است (Becker, 2006: 285). به عبارت دیگر، رابطه سببیت و نمایندگی رابطه عموم و خصوص مطلق و هر نوع نمایندگی مصداقی از سببیت است. در تئوری حقوقی کلی نیز دو نوع مسئولیت برای اقدام دیگری وجود دارد: ۱. نمایندگی و ۲. سببیت. اما واقع امر آن است که نمایندگی و سببیت دو مفهوم کاملاً متفاوت‌اند. اول آنکه، در سببیت مباشر فیزیکی مهم است، اما در نمایندگی مباشر معنوی اهمیت بیشتری دارد. دوم، نمایندگی نیازمند توافق است، اما در سببیت به هیچ‌گونه رابطه آشکاری نیاز نیست و سوم اینکه، در سببیت مسبب برای اقدام خودش مسئول است، در حالی که در نمایندگی به اقدام مباشر برای مسئولیت اصیل توجه می‌شود. علاوه بر این، از نص ماده ۸ پیش‌نویس استنباط می‌شود دولت فقط زمانی برای اقدامات افراد خصوصی مسئول است که این اقدامات تحت کنترل، دستور یا هدایتش باشند. اکنون اگر دولتی با کمک خود به فرد خصوصی که تحت کنترل، دستور یا هدایت او نیست موجب نقض تعهد بین‌الملل شود واکنش حقوق بین‌الملل چیست؟ آیا اصلاً می‌توان گفت که نقض تعهدی روی داده است؟ ممکن است در پاسخ گفته شود در عرصه مسئولیت بین‌المللی نظریه تقصیر مجزای دولت‌ها از اشخاص خصوصی روبرو آگو حاکم است که به موجب آن بازیگران غیردولتی رابطه اسباب را می‌شکنند. نتیجه این رویکرد آن است که در این زمینه خلأ وجود دارد و دولت‌ها با کمک به افراد خصوصی بدون آنکه آن‌ها را تحت تعلیم، هدایت یا کنترل داشته باشند می‌توانند تعهدات بین‌المللی خود را نقض کنند بدون آنکه تخلفی بین‌المللی باشد؛ این نتیجه‌ای است که وجدان آن را نمی‌پذیرد. به همین دلیل در قضیه کانال کورفو دیوان بین‌المللی دادگستری با وجود آنکه می‌داند افراد مین‌گذار تحت دستور، کنترل یا هدایت آلبانی نبوده‌اند به‌نوعی مسئولیت را بر دولت آلبانی بار می‌کند با این استدلال که قرائن نشان می‌دهند که آلبانی نمی‌توانسته است از بمب‌گذاری بی‌اطلاع باشد (ICJ, Corfu Channel Case, 1949: 23).

برای تمییز بهتر مفهوم نمایندگی از سببیت بهتر است سه اصطلاح دستور^۱، کنترل^۲ و هدایت^۳ بررسی شوند. دستور واژه‌ای است که نیازمند رابطه مافوق و مادونی است و هرگونه برابری طرفین را انکار می‌کند، در حالی که در رابطه سببیت ممکن است طرفین برابر باشند و حتی ممکن است مسبب در درجه‌ای پایین‌تر از مباشر قرار داشته باشد. کنترل به معنای آن است که هرگونه آزادی عمل از کنترل‌شونده سلب شود و اقدامات وی با تأیید کنترل‌کننده

1. Instruction.
2. Control.
3. Direction.

باشد. کنترل خود به دو نوع کنترل مؤثر و کلی تقسیم می‌شود که در نوع اول آستانه نظارت بسیار بالاتر از نوع دوم است و کلیه اقدامات باید با تأیید کنترل‌شونده باشند. در سببیت لازم نیست آزادی عمل مباشر سلب شود و ممکن است مباشر کاملاً آزادانه عمل کند، اما این اقدام وی ناشی از فعل یا ترک فعل مسبب باشد. هدایت نیز به معنای نشان‌دادن شیوه و مسیر به هدایت‌شونده است و به معاونت نزدیک است، در حالی که سببیت از طریق نشان‌دادن راه به مباشر از سوی مسبب هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد.

ایراد دیگری که طرفداران مفهوم نمایندگی بر سببیت وارد می‌کنند، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، این است که پذیرش مفهوم سببیت راه را برای سوءاستفاده باز می‌کند و در صورتی که این معیار را بپذیریم دولت‌ها برای هر رویداد کوچکی یکدیگر را به سببیت در وقوع آن متهم می‌کنند. در پاسخ باید گفت اولاً احراز آن باید به یک مرجع بی‌طرف بین‌المللی واگذار شود؛ ثانیاً در ارزیابی ادله اثبات دعوی^۱ سببیت باید سخت‌گیری شود و صرف ادعاهای بی‌دلیل را نباید مبنا قرار داد. مزیت مفهوم سببیت نسبت به نمایندگی آن است که از یک‌سو، موجب می‌شود دولت‌ها به تعهداتشان پایبندی بیشتری داشته باشند و از سوی دیگر، راه‌حلی واقع‌گرایانه‌تر برای حل معضلات بین‌المللی از جمله گروه‌های تروریستی بین‌المللی است و پذیرش این معیار از خودسری دولت‌ها و توسل به راه‌های غیرمشروع برای رفع بحران‌های ناشی از خلأ قواعد حقوق بین‌الملل جلوگیری می‌کند (Becker, 2006: 340). این معیار در رویه محاکم بین‌المللی و دولت‌ها دارای سابقه است. در بخش بعدی نمونه‌هایی از آن‌ها برای تنویر ذهن آورده خواهد شد.

جستجوی مفهوم سببیت در رویه جامعه بین‌المللی

برای یافتن جایگاه مفهوم سببیت در حل اختلافات بین‌المللی می‌بایست به آرای کمیسیون‌های داوری و کمیته‌های حقیقت‌یاب و آرای دیوان‌های بین‌المللی مراجعه کرد. در ادامه چند نمونه از آرای صادره در خصوص مسئولیت مبتنی بر سببیت بررسی می‌شود.

۱. رأی کمیسیون داوری ساموآ

در این پرونده کمیسیون داوری در سال ۱۹۰۴ وظیفه داشت میزان مسئولیت دولت‌های بریتانیا و فرانسه به دلیل خسارات و آسیب‌های وارده به اتباع آلمانی ساکن در جزیره ساموآ در سال ۱۹۸۹ را در اثر اقدامات نیروهای مسلح آن دو کشور تعیین کند. کمیسیون ادعان داشت که در این زمینه سابقه‌ای در حقوق بین‌الملل نیست، اما دلیلی وجود ندارد که سببیت را در

1. Burden of Proof.

حقوق بین‌الملل مانند حقوق داخلی اعمال‌شدنی ندانیم. در نهایت کمیسیون بیان داشت:

ساکنان خانه‌ها مجبور بودند زمانی که بمباران شروع شد فرار کنند و به دلیل ترس از خسارت و آسیب‌های وارده نمی‌توانستند برای حفاظت از اموالشان برگردانند و در غیاب آن‌ها این اموال به وسیله بومیان به غارت برده شد. بر این اساس، تقریباً می‌توان گفت که خسارت ناشی اقدامات نظامی بوده است (Samoan claims award, Joint report, 1904: 1780).

شاید در این رأی این تردید به وجود آید که بومیان با عمل خود رابطه سببیت را از بین برده‌اند، اما باید توجه داشت که اولاً اگر این اقدامات نظامیان صورت نمی‌گرفت زمینه غارت اموال پیش نمی‌آمد و ثانیاً در اینجا هدف جبران خسارت وارده به خسارت‌دیدگان است. اگر این استدلال را بپذیریم که رابطه سببیت قطع شده است خسارت وارده را نمی‌توان از بومیان گرفت، زیرا اصلاً معلوم نیست چه کسانی بوده‌اند و مشکل در ادله اثبات دعوا به وجود می‌آید، در حالی که روشن است سبب اصلی و اولیه بمباران نظامیان بوده است.

۲. خسارت وارده بر سرزمین‌های تحت استعمار پرتغال

در این پرونده که در سال ۱۹۲۸ در نزد دیوان داوری مطرح شد دولت پرتغال مدعی بود در اثر شورش بومیان آنگولا به اموالش در سرزمین‌های استعماری خسارت وارد شده است. پرتغال ادعا کرد که دولت آلمان باید مسئول شناخته شود، زیرا خسارت‌های وارده به دلیل قیام مردم آنگولا در نتیجه تجاوز نیروهای نظامی آلمان به کشور آنگولا امری محتمل و مورد انتظار بوده است. در این قضیه دیوان داوری با رویگردانی از مفهوم نمایندگی براساس مفهوم سببیت دولت آلمان را مسئول دانست و حکم داد که:

غیرمنصفانه خواهد بود که اجازه دهیم قربانی صرفاً به این بهانه که در زنجیره اسباب یک سری واسطه‌ها وجود دارد خسارت‌هایی را متحمل شود که انجام‌دهنده اقدام غیرقانونی اولیه پیش‌بینی آن را می‌کرده و حتی شاید قصد ورود چنین خسارتی را نیز داشته است. اما از طرف دیگر، هر کسی با این امر موافق است که اگر این اصل را کنار بگذاریم که تنها خسارت مستقیم باید جبران شود با این حال ضروری است برخی خسارت‌ها را استثنا کند تا مسئولیت به خسارت‌هایی که با اقدام اولیه مرتبط نیست تعمیم نیابد مگر خسارت‌هایی که به دلیل شرایط استثنایی وارد شده است که در آن مرتکب همکاری نکرده باشد (Arbitration Award, Portugal v Germany, 1928: 1011-1031). ملاحظه می‌شود که در این رأی نیز گفته شده است نمی‌توان فقط به دلیل آنکه سلسله اسباب قطع شده است خسارت قربانی را بدون جبران رها کرد و شرایطی از جمله همکاری نکردن مرتکب را موجب مسئولیت برای جبران خسارت به زیان‌دیده دانسته است.

۳. قضیه کانال کورفو

در این قضیه دولت بریتانیا برای مطالبه خسارت وارده به کشتی‌اش در کانال کورفو به دلیل مین‌های کارگذاشته در آن کانال علیه دولت آلبانی به دیوان بین‌المللی دادگستری شکایت برد. دیوان گفت:

مین‌گذاران نماینده آلبانی نیستند، اما این دولت از این مین‌گذاری اطلاع داشته است یا می‌بایست اطلاع داشته باشد و با از بین نبردن آن‌ها یا اخطارن دادن قبلی به کشتی بریتانیایی مرتکب تقصیر شده و مستقلاً مسئول است (ICJ, Corfu Channel Case, 1949: 23).

در این پرونده دیوان ابتدا تلاش کرد مسئولیت دولت آلبانی را بر مبنای مفهوم نمایندگی احراز کند، اما زمانی که دلایل کافی برای انتساب اقدامات مین‌گذاران به دولت آلبانی براساس این معیار نیافت به دنبال معیار دیگری بود تا این مسئولیت را بر دولت آلبانی بار کند. هرچند دیوان به‌صراحت به مفهوم سببیت به‌منزله معیاری جایگزین اشاره نکرد، اما عبارت‌هایی را به کار برد که از مجموع آن‌ها چیزی جز سببیت را نمی‌توان برداشت کرد و به‌نوعی زمینه را برای تعمق در این موضوع فراهم کرد (Plakokefalos, 2015: 485). اینکه آلبانی اطلاع داشته است یا می‌بایست اطلاع داشته باشد، از بین نبردن مین‌ها و اخطارن دادن قبلی همه انواعی از سببیت‌اند.

۴. قضیه اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات ژنوسید

پس از فروپاشی یوگسلاوی سابق و جنبش‌های استقلال‌طلبانه جمهوری‌های سابق آن درگیری‌های خونینی بین اقوام و نژادهای آن سرزمین از جمله بین صرب‌ها، کروات‌ها و مسلمانان صورت گرفت. از جمله این درگیری‌ها دعوای بین بوسنی، هرزگوین، صربستان و مونته‌نگرو بود که به دیوان بین‌المللی دادگستری کشیده شد. در این قضیه مباحث مختلفی مطرح شد، اما آنچه با موضوع سببیت مرتبط است تقاضای بوسنی و هرزگوین از دیوان بین‌المللی دادگستری برای محکوم کردن صربستان به پرداخت خسارت مالی به قربانیان ژنوسید در بوسنی و هرزگوین به سبب پایبندنبودن دولت صربستان و مونته‌نگرو به تعهدات خود در کنوانسیون سال ۱۹۴۸ پیشگیری و مجازات ژنوسید بود. دیوان در پاسخ گفت:

دیوان می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که آیا خسارت مورد ادعا ناشی از قصور بوده است یا اینکه اگر قصوری هم نبود خسارت به وجود می‌آمد؟ اگر پاسخ مثبت باشد به این معناست که بین قصور خوانده و زیان وارده رابطه سببیت و مستقیم وجود نداشته است. خوانده مسئول جبران خسارتی است که مستقیماً ناشی از قصور او باشد. این همان اصل شناخته‌شده‌ای است که به موجب آن رابطه سببیت بین عمل غیرقانونی و زیان وارده را برای تکلیف به جبران

خسارت ضروری می‌داند. به این ترتیب، اجرای تعهد مستلزم احراز نتایج مثبت آن نیست، اما در بحث جبران خسارت باید رابطه سببیت بین زیان وارده و عمل غیرقانونی احراز شود. رابطه سببیت و مستقیم بین عمل غیرقانونی و خسارت مادی یا معنوی زمانی احراز می‌شود که دیوان با اطمینان به این نتیجه برسد که اگر خواننده به وظیفه خود عمل می‌کرد چنین خسارت‌هایی وارد نمی‌شد، اما دیوان به چنین اطمینانی نرسیده است. یعنی دیوان نمی‌تواند با اطمینان به این نتیجه برسد که بین عمل غیرقانونی و زیان واردشده رابطه مستقیم وجود دارد (ICJ, Genocide Case, 2007: 234-35).

به این ترتیب، دیوان به این نتیجه رسید که به دلیل احراز نشدن رابطه سببیت بین عمل خواننده و خسارت وارده، پرداخت خسارت مالی روش مناسبی برای جبران مسئولیت وی نیست و لذا نمی‌تواند خواننده را به پرداخت خسارت مالی محکوم کند. در واقع در این قضیه دیوان دعوی بوسنی و هرزگوین را رد کرد، اما استدلالاتی که در رد دعوا به کار برد حاکی از پذیرش مفهوم سببیت از سوی دیوان است.

۵. دعوی دیز علیه مجارستان در دادگاه اروپایی حقوق بشر

این قضیه درخصوص سر و صدای زیاد ایجادشده در اثر صدای ماشین‌ها برای یکی از ساکنان محلی شهرهای مجارستان در نزدیک عوارضی جاده‌ای بود. در این ماجرا خواهان با طرح دعوا علیه دولت مجارستان نزد دادگاه اروپایی حقوق بشر گفت به خاطر سر و صدا، آلودگی و بوی ایجادشده ناشی از ترافیک سنگین در خیابان مورد بحث، منزلش غیرقابل سکونت شده است. وی همچنین از طولانی شدن مدت رسیدگی به دعوی وی در محاکم مجارستان شکایت داشت. دادگاه اروپایی حقوق بشر گفت:

اقدامات مقامات دولت مجارستان ناکافی بوده است. آلودگی صوتی ایجادشده حسب نظر کارشناسی بالاتر از سطح مجاز بین ۱۲ تا ۱۵ درصد بوده و موجب شده است خواهان نتواند زندگی عادی داشته باشد و از آن لذت ببرد. بر این اساس، دادگاه اعلام کرد دولت مجارستان با انجام ندادن تعهدات مثبتش در تضمین حقوق خواهان مبنی بر احترام به مسکن و زندگی خصوصی وی، ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نقض کرده و به دلیل اطاله دادرسی محاکم داخلی سبب نقض حق بر محاکمه منصفانه در مدت زمان معقول در ماده ۶ کنوانسیون شده است.^۱

براساس آنچه از این رأی برداشت می‌شود دادگاه دولت مجارستان را به نوعی مسبب نقض

۱. رجوع شود به:

Deés v. Hungary, European Court of Human, Application no.2345/06, Judgment 9 November 2010.

حریم خصوصی و حق بر محاکمه منصفانه تلقی کرده است، زیرا این دولت با انجام ندادن تعهدات حقوق بشری خود زمینه را برای ایراد خسارت مادی و معنوی به خواهان ایجاد کرده است.

۶. گزارش کمیسیون کاهان

در سال ۱۹۸۲ فالانژهای لبنانی به کمپ آوارگان فلسطینی، که تحت صلاحیت اسرائیل بود، وارد و قتل عام در صبرا و شتیلا را مرتکب شدند. پس از آن، به واسطه فشار افکار عمومی اسرائیل کمیسیون تحقیقی متشکل از دو قاضی دیوان عالی و فرمانده نظامی بازنشسته برای تعیین مسئولیت قتل عام روی داده تعیین کرد. کمیسیون اعلام کرد اسرائیل مسئولیت غیرمستقیم^۱ دارد. این قضیه نمونه آشکار نظریه سببیت منجر به مسئولیت است. براساس نظریه کمیسیون تحقیق:

مسئولیت غیرمستقیم اسرائیل از این امر ناشی می شود که در صورتی که اسرائیل اجازه ورود فالانج‌های مسیحی را به کمپ آوارگان فلسطینی نمی داد این فجایع به وقوع نمی پیوست. تصمیم گیرندگان و اجازه دهندگان باید این احتمالات را پیش بینی می کردند.^۲ مفهوم مسئولیت غیرمستقیم اسرائیل در واقع امر، بیانی دیگر از این بحث است که آن دولت مسبب فجایع صبرا و شتیلا بوده است. کمیسیونی داخلی این قضیه را بررسی کرد، اما به دلیل اهمیت مسئله فلسطین در عرصه بین‌المللی و آثار و نتایج آن واجد اثر بین‌المللی است.

۷. کمیسیون خسارت سازمان ملل متحد در جنگ اول خلیج فارس

این کمیسیون به منظور پاراگراف ۱۶ قطعنامه ۶۸۷ شورای امنیت در سال ۱۹۹۱ ایجاد شد و وظیفه آن تعیین خسارت ناشی از حمله عراق به کویت بود. پاراگراف ۱۶ قطعنامه ۶۸۷ می گوید:

دولت عراق برای ایراد هرگونه خسارت و ضرر مستقیم شامل خسارت محیط زیستی، از بین بردن منابع طبیعی یا آسیب رساندن به دولت‌ها، اتباع و شرکت‌های خارجی در نتیجه تجاوز غیرقانونی و اشغال کویت براساس حقوق بین‌الملل مسئولیت دارد. کمیسیون دولت عراق را بر مبنای سببیت مسئول شناخت. براساس قطعنامه ۶۷۸ چون عراق جرعه جنگ را زده است، مسبب کلیه خسارت‌ها و تلفاتی است که از طرف نیروهای

1. Indirect Responsibility.

۲. رجوع شود به:

Final Report of the Commission of Inquiry into the Events at the Refugee camps in Beirut, reprinted in 1983: 22 ILM, 473,491.

عراقی و ائتلاف بین‌المللی به سرکردگی امریکا وارد شده است (Security Council Resolution, 1991: 687).

به نظر می‌رسد با وجود همه نمونه‌آرایی که بیان شد نتوان در خصوص مفهوم سببیت رویه یک‌دستی در محاکم بین‌المللی به دست آورد، زیرا هر یک از این محاکم نشان داده‌اند که در موضوعی واحد رویکردهای متفاوتی در پیش می‌گیرند و مفهوم سببیت را به صورت نامنظم و بدون توجه به رویه‌های قضایی گذشته به کار می‌گیرند (Plakokefalos, 2015: 491). اما نکته واضح این است که مفهوم سببیت همواره ذهن قضات و مقامات بین‌المللی را درگیر کرده است و مخالفان استفاده از این مفهوم نیز همواره تلاش کرده‌اند توجیهاتی در رد آن بیان کنند. این توجیهات نشان‌دهنده توجه رویه قضایی بین‌المللی و رویه دولت‌ها به مفهوم سببیت است. به هر حال، همان‌طور که گفته شد سببیت مفهومی است که نه در حقوق بلکه در عرف، سایر علوم و ذهن انسان نقش بسته است. نتیجه آنکه جامعه حقوقی و محاکم بین‌المللی نمی‌توانند از آن چشم‌پوشی کنند و بهتر است در آینده لباس حقوقی مشخصی بر تن این مفهوم دوخته شود تا لازم نباشد حقوق‌دانان در استدلال‌ات خود به صورت غیرمستقیم و تلویحی به آن اشاره کنند.

جایگاه مفهوم سببیت در خصوص غرامت و جبران خسارت در حقوق

بین‌الملل

اصل کلی لزوم پرداخت غرامت برای اعمال متخلفانه بین‌المللی در ماده ۳۱ پیش‌نویس مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص اعمال متخلفانه دولت‌ها در سال ۲۰۰۱ آمده است، به موجب این ماده:

دولت مسئول باید به طرف آسیب‌دیده، غرامت کامل خسارتی را پرداخت کند که به سبب عمل متخلفانه بین‌المللی آن دولت ایجاد شده است.

به مفهوم این ماده در قضیه کارخانه کوروزف از سوی دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری اشاره شده است (PCIJ, Chorzow Factory, 1928: 47).

دیوان دادگستری اروپایی نیز در قضیه مانفردی در سال ۲۰۰۶ گفته است:

در صورتی که بین خسارت وارده و نقض موافقت‌نامه یا رویه ممنوعه براساس ماده ۸۱ معاهده جامعه اروپایی رابطه سببیت وجود داشته باشد هر فردی می‌تواند مطالبه خسارت کند (ECJ, Monfredi Case, 2006: paras. 60-61).

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه کنوانسیون نسل‌کشی در رأی سال ۲۰۰۷ گفته است پرداخت غرامت فرع بر مسئولیت است و اصل متبلور در ماده ۳۱ طرح

پیش‌نویس دولت‌ها جنبه عرف بین‌المللی یافته است (ICJ, Genocide case, 2007: paras. 460-462).

در این قضیه دیوان گفت دولت صربستان تعهد به عمل خود مبنی بر پیشگیری از ژنوسید را نقض کرده است، اما درخصوص لزوم پرداخت غرامت ثابت نشده است که بین نقض تعهد دولت صربستان مبنی بر پیشگیری از ژنوسید و ورود خسارت رابطه سببیت وجود داشته است تا حکم به پرداخت غرامت دهد (ICJ, Genocide Case, 2007: para. 462).

نکته‌ای که در ماده ۳۱ مسکوت مانده است تعیین ماهیت رابطه سببیت منجر به خسارت است. ظاهراً طراحان پیش‌نویس طرح مسئولیت دولت‌ها بر این باور بودند که این طرح به تعهدات ثانویه می‌پردازد و بررسی ماهیت رابطه سببیت مربوط به تعهدات اولیه است و از این بحث خروج موضوعی دارد. ایرادی که به این نظر وارد است این است که اولاً در بسیاری از معاهدات اولیه ماهیت این رابطه نامشخص است و ثانیاً همان‌طور که از بند ۲ ماده ۳۶ اساس‌نامه دیوان بین‌المللی دادگستری استنباط می‌شود غرامت ناشی از نقض تعهد بین‌المللی است و نه خود تعهد، بنابراین رابطه نزدیک‌تری با تعهدات ثانویه دارد. با گذر از این بحث، شایان یادآوری است که باید بین سبب عمل متخلفانه بین‌المللی و سبب منجر به ورود خسارت تفکیک قائل شد و آنچه مدنظر است همین مورد اخیر است. کمیسیون حقوق بین‌الملل در نظریه تفسیری خود درخصوص ماده ۳۱ پیش‌نویس می‌گوید:

در حقوق بین‌الملل مانند حقوق داخلی مسئله دوری یا نزدیکی سبب موجب ورود خسارت، بخشی از حقوق نیست که با یک فرمول واحد مشخص حل‌شدنی باشد و شرط رابطه سببیت در نقض هر تعهد بین‌المللی ضرورتاً یکسان نیست (ILC Yearbook, 2001: 93,94).

با وجود آنکه پیش‌نویس و کمیسیون معیار مشخص ارائه نمی‌کنند، اما از متن ماده ۳۱ و نظرهای تفسیری کمیسیون می‌توان استنباط کرد که رابطه سببیت باید مستقیم^۱، نزدیک^۲ و کافی^۳ باشد تا بتوان مسئولیت و پرداخت غرامت را بر مسبب بار کرد. هارت و هونوره نیز بر این اوصاف رابطه سببیت تأکید دارند (Castellanos-Jankiewicz, 2012: 48). هر یک از این معیارها طرفدارانی دارند. جی بی مور درخصوص رابطه مستقیم گفته است:

آنچه مدنظر است خسارت مستقیم است. خسارت‌های غیرمستقیم براساس اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر چنین پرونده‌هایی مبنای خوبی برای پرداخت غرامت و محاسبه خسارت‌های بین‌دولت‌ها نیست (Moore, 1928: 646).

درخصوص معیار نزدیکی منظور خسارت‌های معمول و قابل پیش‌بینی از سوی یک انسان

1. Direct.
2. Proximity.
3. Sufficient.

عادی و سیر طبیعی امور است. کمیسیون مشترک دعاوی بین امریکا و آلمان در خصوص معیار نزدیکی گفته است:

حتی خسارت‌های غیرمستقیم نیز از آلمان قابل مطالبه است به شرط آنکه اقدامات آلمان سبب کافی و نزدیک در ورود خسارت به امریکایی‌ها باشد (Administrative Decision II, 1923: 29).

کافی بودن مفهوم سببیت نیز به این معناست که خسارت نتیجه اقدام متخلفانه باشد بدون آنکه لازم باشد شرط دیگری به آن اضافه شود (ILC Yearbook, 2001: 10).
به نظر می‌رسد معیار نزدیکی در رویه بین‌المللی طرفداران بیشتری دارد، زیرا شامل عناصری از قبیل قابلیت پیش‌بینی^۱ و تسلسل طبیعی^۲ است.
بنا بر آنچه گفته شد سببیت در عین حال که می‌تواند به مسئولیت بین‌المللی منجر شود در تعیین غرامت نیز مؤثر است و بسته به اینکه سبب مستقیم یا غیرمستقیم یا دور یا نزدیک باشد غرامت تعیین می‌شود.

مفهوم سببیت در خصوص سازمان‌های بین‌المللی و توزیع مسئولیت با دولت

دولت‌ها ممکن است به‌منزله عضو سازمان‌های بین‌المللی یا در همکاری با این سازمان‌ها مرتکب تخلف شوند. آنچه موضوع بحث است همکاری سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های عضو در ارتکاب تخلف سبب ایجاد خسارت است. زمانی که سازمان بین‌المللی در همکاری با دولت عضو آن مرتکب تخلف و سبب ایجاد خسارت می‌شود در این صورت باید به ماده ۳۱ پیش‌نویس طرح مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی رجوع کرد. به موجب این ماده:

براساس ماده ۳۱ پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل راجع به مسئولیت دولت‌ها برای اقدامات متخلفانه بین‌المللی و دیگر اسناد در این زمینه دولت‌های مسئول یا سازمان بین‌المللی متعهدند غرامت کامل را برای خسارت وارده به سبب عمل متخلفانه بین‌المللی پرداخت کنند. عمل متخلفانه ضرورتاً، مفهومی مستقل و مبتنی بر نقض مستقل تعهد است، اما مسئولیت ممکن است بین مرتکبان مختلف که سبب ایجاد خسارت وارده شده‌اند تقسیم شود. در حقوق داخلی از مسئولیت مشترک^۳ برای خسارت غیر قابل تقسیم^۴ صحبت می‌شود. مفهوم خسارت غیر قابل تقسیم ناشی از سببیت هم‌زمان است به این معنا که اسباب مختلف لازم است با هم

1. Foreseeability.
2. Natural Sequence.
3. Joint Responsibility.
4. Indivisible Injury.

سبب ورود خسارت شوند و هر یک از آن‌ها به طور مستقل نمی‌توانند خسارت را ایجاد کنند. بر این اساس، بررسی امکان ایراد خسارت غیر قابل تقسیم به طور خاص در خصوص مسئولیت سازمان‌های بین‌المللی که اغلب به همراه دولت‌های عضو خود عمل می‌کنند حائز اهمیت است. با توجه به آنکه تقسیم داخلی صلاحیت‌ها در سازمان بین‌المللی در برابر شخص ثالث خسارت‌دیده قابل استناد نیست حدود مسئولیت سازمان بین‌المللی و دولت‌ها مبهم به نظر می‌رسد. حتی در مواردی نیز که عمل دولت عضو سازمان بین‌المللی تسلسل اسباب را می‌شکند می‌توان گفت اشخاص ثالث به دلیل ماهیت پوششی سازمان بین‌المللی با خسارتی غیر قابل تقسیم روبه‌رو هستند.

البته به نظر می‌رسد در صورتی که دولت عضو سازمان بین‌المللی ثابت کند به‌منزله نماینده و تحت کنترل مؤثر آن سازمان عمل کرده است، با توجه به شخصیت حقوقی مستقل سازمان‌های بین‌المللی از دولت‌های عضو آن‌ها و براساس ماده ۷ پیش‌نویس مواد راجع به مسئولیت‌های سازمان بین‌المللی بتوان از آن دولت‌ها رفع مسئولیت و مسئولیت را بر سازمان متبوع آن دولت بار کرد.

درنهایت، با توجه به روابط پیچیده بین سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های عضو آن‌ها، مفهوم مسئولیت ناشی از ورود خسارت موضوعی چالشی است و به درجه مداخله در منافع حقوقی حمایت‌شده بستگی دارد و مسئولیت نسبی^۱ سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌های عضو آن‌ها در ارتکاب عمل متخلفانه با مشارکت مناسب‌ترین نوع مسئولیت است (Sarooshi, 2011: 543).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد سببیت مفهومی است که در عرف، علم و حقوق کاربرد دارد. حقوق بین‌الملل به‌منزله یکی از شاخه‌های حقوق از این مفهوم در قالب قواعد اولیه و ثانویه استفاده می‌کند. نحوه ورود این مفهوم در این قواعد یا به شکل تصریح در معاهدات بین‌المللی یا اصول کلی حقوقی است. در اغلب قواعد اولیه در معاهدات به سببیت اشاره صریح می‌شود، اما مشکل اصلی قواعد ثانویه جایی است که در خصوص سببیت تصریح کاملی وجود ندارد. نمونه این قواعد ثانویه بحث مسئولیت، جبران خسارت و پرداخت غرامت است. در این موارد چاره‌ای نیست جز اینکه به سببیت در قالب اصل کلی حقوقی رجوع کنیم. در خصوص مسئولیت، به نظر می‌رسد با وجود مخالفت‌های عمده‌ای که وجود دارد اوضاع امروز جهان نشان‌گر نیاز به رجوع مفهوم سببیت در کنار سایر مفاهیم نظیر نمایندگی است. همکاری دولت‌ها با بازیگران

1. Relational Responsibility.

غیردولتی نظیر گروه‌های بین‌المللی تروریستی و لزوم پاسخ‌دهی و مبارزه با آنها، حکایت از وجود این نیاز است. در بحث جبران خسارت نیز، سببیت می‌تواند به تحمیل بار جبران خسارت بر هر یک از اطراف مسئول یا همگی آنها منجر شود. با فرض احراز مسئولیت و لزوم جبران خسارت، میزان غرامت قابل پرداخت نیز براساس مفهوم سببیت تعیین می‌شود. هنگام ایراد خسارت از سوی دولت عضو سازمان بین‌المللی که در چارچوب تعهدات خود به آن سازمان عمل می‌کند بحث سببیت و شخصیت مستقل سازمان‌های بین‌المللی در مقابل هم قرار می‌گیرند که به صورت مختصر در این مقاله بررسی شد، اما می‌تواند موضوع تحقیق دیگری باشد.

درنهایت، هدف از این تحقیق بستن راه بر دولت‌هایی است که در ظاهر مدعی رعایت تعهدات بین‌المللی خود هستند، اما در واقع آنها را نقض می‌کنند. نمونه آن دولت‌هایی هستند که به گروه‌های بین‌المللی تروریستی نظیر داعش و القاعده کمک مالی و نظامی می‌کنند و در ظاهر مدعی‌اند هیچ‌گونه علقه‌ای بین آنها و این گروه‌ها وجود ندارد و هیچ‌گونه تعهد بین‌المللی را نقض نکرده‌اند. اما اگر مفهوم سببیت را با شرایط اشاره‌شده در این مقاله در خصوص آنها اعمال کنیم دروغی بودن ادعای آنها آشکار می‌شود.

منابع

الف) فارسی

۱. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۲). «جایگاه اصول کلی حقوقی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله حقوق، شماره ۴، ۳۷-۵۶.
۲. فردروس، آلفرد و اردشیر، امیرارجمند (۱۳۷۴ تا ۱۳۷۵). «اصول کلی حقوق بین‌الملل در نظام منابع حقوق بین‌الملل عمومی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۶ و ۱۷، ۳۴۱-۳۵۸.
۳. سالمون، زان.ژا (۱۳۸۲). «استدلال از طریق قیاس در حقوق بین‌الملل عمومی»، ترجمه سیدعلی هنجنی و رحیم نوبهار، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۷، ۱۷۵-۲۳۸.

ب) انگلیسی

4. Bantekas, Ilias (2000). "The interest of states versus the doctrine of superior responsibility", ICRC Review, No 837.
5. Becker, Tal (2006). *Terrorism and the State*, Portland, Hart publishing, First Edition.
6. Brownle, Ian (1986). *Principle of public international law*, London, oxford university, First Edition.
7. Brown, Weiss, Edith (2002). "Invoking State Responsibility in the Twenty-First

- Century", 96 AJIL, 798-816.
8. Castellanos-Jankiewicz, Leon (2012). "Causation and International State Responsibility", Amsterdam Center for International Law, 1-73.
 9. Christenson, GA (1991). "Attributing Acts of Omission to the State", 12 Mich J Intl L 312.
 10. Crawford, James (2002). "The ILC's Articles on Responsibility for Internationally Wrongful Acts: A Retrospect", 96 AJIL 874.
 11. Crawford, James (1999). "Revising the Draft Articles on State Responsibility", 10 *European Journal of International Law*, 435-460.
 12. Degan, Vladimir-Djuro (2005). "On the Sources of International Criminal Law", 4 *Chinese Journal of International Law*, 45-83.
 13. Del Ponte, Carla (2004). "Prosecuting the Individuals Bearing the Highest Level of Responsibility", 2 *Journal of International Criminal Justice*, 516-519.
 14. Fletcher, George (1998). *Basic Concepts of Criminal Law*, London, Oxford University Press, First Edition.
 15. Gattini, Andrea (1995). "Some Remarks on the Current Place of Fault in the ILC Draft Articles on State Responsibility", 10 EJIL, 397-404.
 16. Graefrth, Bernhard (1996). "Complicity in the Law of International Responsibility", 2 *Revue Belge de Droit International*, 370-380.
 17. Harris, Dj (2010). *Cases and Materials on international law*, London, Sweet & Maxwell, 7 Edition.
 18. Lehto, Marja (2010). *Indirect Responsibility for Terrorist Acts*, Boston, Martinus Nijhoff Publishers, First Edition.
 19. Lauterpacht, Hersch (1927). *Private Law Sources and Analogies of International Law*, London, Longman, Green & Co, First Edition.
 20. Mayr, Erasmus (2014). "International Criminal Law, Causation and Responsibility", 14 *International Criminal Law Review*, 855-873.
 21. Noyes, JE & Smith, BD (1988). "State Responsibility and the Principle of Joint and Several Liability", 13 *Yale J Intl*, 225.
 22. Plakokefalos, Ilias (2015). "Causation in the Law of State Responsibility and the Problem of Over determination: In Search of Clarity", EJIL, Vol. 26, No.2, 471-492.
 23. R Lee (1999). *The International Criminal Court: Issues, Negotiations, Results*, Kluwer International Law, first edition.
 24. Sarooshi, Dan (2014). *International Organization: Personality, Immunities and Responsibility*, Nijhof, Leiden/Boston, 1 Edition.
 25. Straus, M (1984). "Causation as an Element of State Responsibility", 16 *Law & policy Intl bus* 893.
 26. Spinedi, Marina (2002). "State Responsibility v. Individual Responsibility for International Crimes: Tertium non Datur?", 13 EJIL, 895-899.

Cases & Arbitral Awards:

27. *Barnet v. Chelsea and Kensington Hospital*, 1968.
28. Case concerning application of the prevention and punishment of the crime genocide, ICJ, Judgment of 26 February 2007.
29. Case Concerning the Factory at Chorzow (Merits), P.C.I.J., Series A, No. 17, 1928.
30. Case Concerning Corfu Channel between UK and Albania ,ICJ, 1949,

- (judgment 5 9 April).
31. Deés v. Hungary, European Court of Human Rights, Application no.2345/06, Judgment 9 November 2010.
 32. European Court of Justice, C-295/04 to C-298/04, July 2006.
 33. ICJ, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion of 8 July 1996, ICJ Report 1996.
 34. Portugal v Germany, Review of Arbitration Award, vol 2, 1928.
 35. Samoan claims award, Joint report, No II of 12 august 1904.